

“انقلاب فرهنگی” جمهوری اسلامی ابزار فرهنگی سرکوب و استثمار

که اجتناب ناپذیر است همانقدر هم از حیث تقدم مبتنی بر انقلاب اجتماعی میباشد.

در واقعیت اشکال دیگری از حرکتها پس می موسوم به "انقلاب فرهنگی" به وقوع میپیوندد. گاه این حرکات در مقیاسی وسیع بر اساس وپیشش توده ها و بر ادراک عمومی نسبت به عوامل مادی، عینی و ذهنی و بالاخره بر درجه و کیفیت کار کماری میراث کهن بر متن زندگی جاری - کنه شاید تعریفی ناقص از مفهوم فرهنگ باشد - موثر میافتد. گاه بطور جهشی شیوهی تعبیر و تفسیر جهان اطراف در بیان توده ها تفسیر مییابد. عناصری تازه از باورهای عام به ناگهان بر گنجینهی باورهای قدیمی افزوده میشود و یا حتی جای آنها را میگیرد. این همه، علیرغم کوشش برخی، انقلاب نیست. تحولاتی گاه شگرف، که چشم این برخی را خیره میکنند، تا آن زمان که مبتنی بر انقلاب اجتماعی، به مفهوم در هم کوبیدن مناسبات تولیدی کهن و جایگزین بافتن مناسبات تازه نباشند انقلاب به مفهوم عالی آن نام ندارند. بهر حال نمیتوان و نباید انگیزه های تحولاتی این چنین وسیع و جهشی را نادیده انگاشت. این تحولات فرهنگی نه تنها از جهت انگیزه های آن بلکه از حیث بردی که دارند، میباید مورد توجه دقیق قرار بگیرند. تغییرات در روبنا گاه از شکافهایی در عمق و در پایه های زیر زمین ناشی شده اند که پیش در آمد عینیت یافتن تضادهای اساسی هستند و بالاخره روبناها میتوانند خود بر زیر بنا مؤثر افتاده و زمینه ساز تحول در مناسبات تولیدی قرار بگیرند.

آنچه در بالا اشاره شد عبارت بود از درکی کلی از تاءثیر تاریخی انقلاب سیاسی، انقلابهای سیاسی در مطلوبترین شکلشان، که کلیت تاریخی آنها را نیز نشان میدهد، در برگیرندهی جهشی در فرهنگ انقلابی هستند. اما این حکم نمیباشد ما را از بررسی ویژه ای که یک تحول سیاسی به بار میآورد باز دارد.

هر انقلاب سیاسی به تحولی فرهنگی - به هر وسعت که باشد - میانجامد، اما تحول فرهنگی بدون انقلاب سیاسی نیز میسر است. قبل از وقوع انقلاب سیاسی، توده ها میتوانند تحت تاءثیر شرایط موجود به تدریج به روحیهی انقلابی معزز شوند و محافظه کاری سنتی را رها کنند. رؤیمی که بعد از انقلاب سیاسی به قسودت میرسد، گاه این روحیه را تقویت که نمیکند هیچ، در مقابل آن میایستد، ولو اینکه رؤیمی به ظاهر مبتنی بر رای مردم باشد.

از این رو وقتی نه یک انقلاب اجتماعی، که یک انقلاب سیاسی، پیش و فرهنگ توده ها را تغییر میدهد، از یکسو آنها ارتقا و از سوی دیگر به قهقرای باورهای واپسگرایانه میکشاند، وظیفه کمونیستهاست تا هم تضادهای طبقاتی ماورای آنها ارزیابی کنند و هم تاءثیر آنها بر ارتقا سطح جنبش پیش بینی نماید. انقلاب سیاسی گر چه با تغییر مناسبات تولیدی و کاری ندارد، هم به هنگام شکل گیری و هم در نتایجی که به بار میآورد مجموعه نتایجی از تضادهای طبقاتی را مینماید. بسته بسته سهمی که طبقه ای انقلابی و متحدین آن در انقلاب

اگر بتوان میان ساخت اقتصادی - اجتماعی یک جامعه و مجموعهی بنای یک ساختمان تشابه قائل شد و دومی را تمثیلی بر اولی دانست، بطور قطع این امر تاجایی کمک میکند که هر دو را در پا بر جایی که دارند مورد نظر قرار بدیم. وقتی به تناسب رشد نیروهای مولد مناسبات تولیدی به گونهی انقلابی در هم میریزد، به عبارت دیگر وقتی انقلابی اجتماعی به وقوع میپیوندد چه بسا بخشهایی از روبنای جامعهی کهن با برجا و فعال باقی میمانند. در یک ساختمان وضع به این صورت نیست. انفجاری بقدر کافی نیرومند در پایه ها، تمامی دیوارها را در هم میریزد. آنجا که سخن از پایداری روبنا، بمثابه یک فرهنگ ارتجاعی، که چونان عاملی بازدارنده بر سر رشد نیروهای مولده و بر سر شکل گیری مناسبات تولیدی در جامعهی پس از انقلاب، میباشد، بلا فاصله مفهوم "انقلاب فرهنگی" نیز آفریده میشود. گاه چنین طرح میشود که عناصر زنده از طبقات شکست خورده و رانده شده، با اتکا به فرهنگ جان سخت و صیقلیده کهن حتی امکان بازگرداندن مناسبات تولیدی قبلی را دارند. در جریسان موسوم به انقلاب فرهنگی چین این موضوع بشدت تبلیغ میشد که بورژواهای فکری - و البته خلق شده از قدرت و مالکیت - در سایه فعالیت های خود در متن فرهنگ تحول نیافته برآیند که بورژوازی را در این کشور زنده کنند، چنانکه خروشچف در شوروی کرد. این بیان بحالت تعمیم یافته به این معناست که قبلا در جوامع گذشته فئودالها میتوانند با توطئه و به تدریج، مناسبات سرمایه داری را در اروپا درهم شکستند و روابط فئودالی را مستقر کنند. به هر حال این بحث، بویژه بحث امکان شکست پرولتاریا از راه قهر و نیرنگ سرمایه داری جهانی و یسا از راه اعاده تدریجی مناسبات سرمایه داری، جای دیگری دارد. آنچه اینجا به آن میرسیم اینست که "انقلاب فرهنگی" در مفهوم کامل آن همانقدر

از اولین هدفهای رژیم حاکم است تا آنها به
ایزاری در خدمت به خود در آورد. در این میان
الیهته نیروهای انقلابی که رژیم سیاسی حاکم
را لزوماً در بردارندهی خصائص انقلابی توده‌ها
نمی‌باشد، آرام نخواهند نشست. آنها در مقابل
رژیم بازدارنده و پادشاهی بهتر، بسیار
دارندگیهای رژیم، ارتقاء آگاهی توده‌ها، انسجام
طبقه‌ی کارگر و تحول سیاسی- فرهنگی‌شان را در کنار
مبارزه‌ی خاصی که در زمینه‌ی های گوناگون با
رژیم دارند شکل می‌دهند.



در ایران قسمت اعظم تحول در بینش سیاسی،
یا بهتر بگوئیم در هم کوبیده شدن خصائص
فرهنگی محافظه کارانه در حیطه‌ی سیاسی، قبیل
از قیام سپهر ۱۳۵۷ بوقوع پیوست. نتیجه‌ی قیام
الیهته توده‌ی خودافزایش درجه‌ی ارتقاء به
نفس توده‌ها بود. پس از قیام حرکت توده‌ها، به
ویژه توده‌های آگاه در جهت تأمین خواسته‌هایشان
بویژه خواسته‌های دموکراتیک، آغاز شد. از همان
زمان رژیم حاکم، نه تنها برخلاف ادعاهای ظاهر
فریب کوشی در جهت تحول هر چه ریشه‌ی تیر
در بینش اجتماعی، صورت افزایش درجه‌ی آگاهی
و مشارکت توده‌ها در سرنوشت جامعه، به عمل
سازد، بلکه خود بصورت عاملی بازدارنده
در آمد. در ابتدا بازدارندگیها بود و پس از آن
با تشکیلات سیاسی ارگانهای حکومت، مجموعه‌ی
آن به یک مجموعه‌ی بازدارنده تبدیل گردید. در
همان زمان که حکومت به تدریج به کشیدن وسعت
کردن تشکیلات مشغول بود. مبارزه‌ی آگاهانه‌ی
انقلابیون کمونیست و سایر نیروهای
مترقی، در دانشگاهها تبلور مییافت. جمع
نخاست زندگی روزمره و زندگی مبارزاتی توده‌ها
در دانشگاهها طرح میشد. کلاسهای درس مراکز پر
جنب و جوش آموزش در خدمت به مردم و ارتقاء
آگاهیها بودند. تشکیلات دانشجویی انسجام
بیشتری می‌یافتند و از همه مهمتر ایستاد
و ایستگی و راه‌های مبارزه‌ی واقعی با امپریالیسم
شناخته، بررسی و آشکار میشدند. عدم توانایی
ماهوی حکومت در پاسخ گوئی به آرمانهای
انقلابی مردم در چهارچوب بینش طبقاتی بررسی
و تبلیغ میشدند. خواسته‌های دموکراتیک طرح
میکردند و بالاتر از آن مبارزه‌ی طبقه‌ی
کارگر تحسینی نظری مییافت. اینها آن چیزهایی
بودند که حکومت توان تحملشان را داشته باشد.
بدین ترتیب گرایش عمومی در مقابله با
دانشگاه که بحق تنها سنگر زنده‌ی آزادی بود
وجود داشت و این گرایش از همان زمان که رژیم
حاکم رسالت خود را در توقف انقلاب و هدایت
آن به "راه اسلام" تشخیص داد نطفه بندی شده
بود. وقتی سرکوب خلق کرد برای رژیم به یک
ضرورت حیاتی تبدیل شد، تا در سایه‌ی آن بتواند
آزادی و تعالی فرهنگی خلقها را که موجب ناممکن
ساختن برقراری دیکتاتوری فقیه مآبانه‌ی
سرماینداری میشد به بند بکشد، مقابله با
دانشگاه نیز ضرورت یافت. آنها در تبلیغات
دروغین خود دانشگاه را اطاق جنگ یا انبار
اسلحه‌ی کردستان خواندند، لیکن واقعیت این

سیاسی و در نتایج آن دارند و بسته به میسران
دستیابی به امکانات رشد و بالاخره در تحمیل
خواسته‌های تاریخی خویش بر رژیم تازه، راه را بر
به عرصه کشاندن مبارزه بر سر تضاد اصلی
و در هم کوبیدن مناسبات تولیدی باز میکنند.
گر چه این بیان درست است که رویناهای تازه
همانند فرهنگ انقلابی و زواج ایدئولوژی طبقه‌ی
کارگر نمیتوانند به نوبه‌ی خود بر رشد زیربنای
مؤثر افتند و اگر چه این بیان هم درست است
که انقلابهای سیاسی بطور کلی علاوه بر تضادهای
مادی، از تحولی پیشین در بینش سیاسی و فرهنگی
نیز متأثر هستند و به ایجاد تحولی به
در فرهنگ منجر میشوند، لیکن به هیچ روی این
یک قانون عام نیست که نتیجه‌ی هر انقلاب سیاسی
صرف نظر از نیرویی که بر انقلاب فائق مییابد،
تحول فرهنگی به نفع طبقه‌ی انقلابی است. در هر
انقلاب سیاسی، طبقه‌ی انقلابی - در بحث ما طبقه‌ی
کارگر - از تحولی فرهنگی به نفع مبارزه‌ی آینه‌ی
برخوردار میشود. اما تا شیر نهائی به بر آید
نیروها بستگی دارد. طبقه‌ی حاکم کیست و چه
برنامه‌هایی دارد و چگونه با طبقه‌ی کارگر
و انقلابیون کمونیست برخورد میکند و بالاخره
چگونه بر تحول سیاسی پیش از انقلاب مهارت میکند؟
جریانهای سازشکار این همه را بصورت سؤال
نمیپند، و اگر در حاکمیت سهم باشند، حتماً
تا شیر فرهنگی آنها "منبت" ارزیابی میکنند.
بازی پیش از آنکه انقلاب سیاسی نیز به
وقوع نپیوندد، عوامل عینی و ذهنی رشد تضادهای
طبقاتی در کنار تأثیر مبارزات انقلابیون
عواملی را برای تحول در بینش سیاسی و در فرهنگ
بوجود می‌آورند. چه با انقلابهای سیاسی که
بدست لایه‌ی اجتماعی خاصی، که تا حد معینی نیز
با انقلاب حرکت میکنند، از این وحشت که تحول خود
بخود همه چیز را در هم بکوبد و یا لاقط راه را
برای انقلاب اجتماعی باز کند، به بند کشیده
شود. در اینجا نیز با مدعی انقلاب فرهنگی
روبرو هستیم، طبقه‌ی حاکم مجموعه‌ی باورها و
ایدئولوژی خود را که در مسایل حرکت انقلاب
قرار دارد بعنوان انقلاب فرهنگی به میان توده‌ها
میسرد. گرایش به رشد آزاد آگاهی اجتماعی را به
بند میکشد و آگاهی در درون چهارچوب
بندارها و الگوهای ویژه تبدیل میکند. از حیث
هیجان زدگی انقلابی توده‌ها که بر متن سیاسی
تجربگیها استوار است از طریق بستن امکان ارتقاء
به خویش آنها، توهمی عمومی میسازد. خواسته‌های
توده‌ها را مسخ شده تجویب آنها میدهد. از آنجا
که طبقه‌ی حاکم بر مجموعه‌ی از انگیزه‌های
طبقاتی و مادی استوار است - خواه حکومت
بصورت ارگان سازش باشد یا تک طبقه‌ی
تحولات فرهنگی و سیاسی را به اختیار خود گرفته
و به سمت آن انگیزه‌ها میکشاند. عمده‌ترین بخشی
که در معرض این برنامه‌ریزی قرار میگیرد آموزش
بویژه آموزش عالی است. لایه‌های آگاه اجتماعی
بویژه معلمین و محصلین تحول را در نظام
آموزشی تدارک نمیپندند. این تحول اگر با یک
های طبقاتی نظام حاکم سازگاری نداشته باشد -
که بدنیاال رادیکالیزه شدن توده‌ها و در راه آن
روشنفکران، معمولاً ندارد - این نظام را در مقابل
خود خواهد یافت. آموزش و آموزش عالی پس از ارتش

بود که دانشگاه می‌توانست خواسته‌های بحق مردم کرد را باز هم بیشتر به میان مردم ببرد و مانع از بهره برداری عوام‌فریبانه‌ی رژیم از توده‌ها نگردد. رژیم که نه توان و نه انگیزه‌ی تعمیق مبارزه‌ی ضد امپریالیستی توده‌ها را داشت به مطیع کردن دانشگاه می‌گرمست که برای بازسازی و اقمیت امپریالیزم و مبارزه با او از افسانه‌های باطل "اجنبی" و "ضد اجنبی" بودن، مبارزه می‌کرد. حمایت از دستاوردهای دموکراتیک در سطح توده‌ها، در درون دانشگاه و در بیرون این دو از شعارهای اصلی دانشگاهیان بوده و هست. اما این شعار با کوشش رژیم در جهت به خدمت در آوردن آموزش عالی منافات دارد، و به همین دلیل هم کینه‌ی قدیمی مرتجعین حاکم را نسبت به دانش و آگاهی، دشمنی بخش‌گیر روحانی، که میدانند از دانشگاه چه می‌خواهند، در هم می‌آمزد.

وقتی در اول اردیبهشت سال قبل تهاجم وحشیانه‌ی اوباشان و همراه با آن ترویج عناد آشکار با دانش و دانشگاهی در میان عفت مانده ترین اقشار اجتماعی آغاز شد، عددنایک جنبه از قضیه، آنهم به گونه‌ای ناکام، از سوی بیشتر جریانهای چپ طرح گردید. در بهترین شکل حمله به دانشگاه بعنوان بخش اصلی برنامه‌ی وسیع رژیم. در سرکوب مردم، در از میان برداشتن آزادیهای دموکراتیک و در انحراف در مبارزه بی وقفه‌ی ضد امپریالیستی توده‌های آگاه، ارزیابی می‌گردید. بسیاری حتی در حد توطئه‌ی "سازش" و بحث پیرامون بنوار معروف این دشمن مردم متوقف شدند. توجس و تبعیت ددمنشانه رژیم در حمله به دانشجویان بی دفاع، کینه جد آن دهها دانشجو شهید و هزاران تن زخمی بیدار شدند و سپس اقدام بی‌جند از آنان و از آنان به حکم دادگاههای بسته فاشستی - مآلها آنرا با لذت استفا از علمی که علم مرده رنگشان را بدور ری بود اراده می‌کردند. و بالاخره تبلیغات آت کینه توزانه‌ی آنان علیه دانشجویان آگاه و مترقی همه عواملی بودند که در این جنبه از قضیه طرف توجه قرار گرفتند. همزمانی تقریبی بورس اوباشان، ریسر فرمان عوامل حکومت از عناصر حزب جمهوری تا بنی صدر که اینک موزرانه سعی در لاپوشانی جلادی خود در دانشگاه و خیانت "استادانه" اش به دانش دارد با تهاجم گسترده به خلق کرد نیز عاملی بود که با توجه خاص به درگیری رژیم در کردستان باز این جنبه از قضیه را بر جسته تر می‌کرد.

فکر دیگری نیز بتدریج شایع شد. "دانش ستیزی" آخوندها و عناصر ارتجاعی رژیم و وحشت آنان از اینکه گسترش دانش، بویژه دانش توده‌ها راه را بر عوام‌فریبی خرافه پرستانی آنان ببندد، موجبی بر اشاعه این فکر است. به موجب این فکر جنبه‌ی غالب حکومت از آن مرتجعین و کسان است که از دانش و دانشگاهی در هراسند. کسانی که در صدد باز گرداندن چرخ تاریخی

در جامعه‌ی ما به سمت اعماق عصر صدر اسلام هستند. این فکر در میان برخی از محافل چپ و همچنین در تبلیغات "لیبرالها" گسترش یافت و انگیزه‌ی اصلی تهاجم به دانشگاه گردید. در پاسخ به مسئله‌ی طرح انقلاب فرهنگی رژیم، که پس از یورش اول اردیبهشت شکل گرفت، این عده آنرا فریبی برای مقابله به خواست توده‌ها نسبت به باز گشائی دانشگاه‌ها میدانند.

یکمان ما بجز حرکت عمومی رژیم در به بند کشیدن انقلاب و آزادی که تعطیل دانشگاه‌ها را موجب میشود واقعیت دیگری نیز در شناخت انگیزه‌ی رژیم موجود است. باید قبول کنیم که هم عناصر به شدت ارتجاعی و هم عناصری که "عقلایی" به نیازهای جامعه، با توجه به گرایشها و منافع طبقاتی خویش می‌اندیشند، به "نوعی دانشگاه" نیاز دارند. این که ملایان در کوشش تبدیل دانشگاه به حوزه‌ی علمیه نوع اسلامی آن هستند، شکل کار است. فشارهای طبقاتی حاکم بر آنها بالاخره نوع خاصی از دانشگاه را از حیث وظایفی که میتواند در جامعه مادیت بخشد بر آنها تحمیل میکند. "لیبرالها" هم آرزوها و تصوراتی از جامعه دارند که در آن دانشگاه‌ها وظایف مشخصی را بعهده می‌گیرند. در حال حاضر بسیار مشکل است که سائقه‌های طبقاتی را بتوان در چهار چوب تحلیل برنامه‌های مربوط به آموزش عالی و انقلاب فرهنگی هر یک از جناح‌های حاکمیت باز ساخت، چرا که لااقل در این مورد مسائل هنوز در حال تکوین و شدن هستند. اما بر سر یک موضوع تردید نمیتوان کرد و آن اینکه صرف نظر از شکل کار دانشگاه‌ها و روح ایدئولوژیکی که می‌خواهند در آن بدمند، دو جناح برداشته‌ای متفاوتی از دانشگاه آینده دارند. آن زمان که تهاجم به دانشگاه آغاز شد هر دو جناح بر سر اینکه دانشگاه‌ها با وضع آنروزشان، وضعی که توده‌های دانشجویی در آن، مستقل از نیازهای رژیم، فعالیت می‌کردند، متناسب با خواسته‌هایشان نیست توافق داشتند. بنی صدر و حزب جمهوری اسلامی هر دو تلاش داشتند که بدست توانای خود و در غیاب رقیب دانشگاه را قلع و قمع کنند. آیت‌اله خمینی نیز بشت به دانشگاه‌ها حمله و این مراکز را مراکز فساد و توطئه مینامید. از زمانی که ستاد انقلاب فرهنگی بدستور آیت‌اله خمینی تاسیس شد، دیگر بر سر این واقعیت که کوشش رژیم در ایجاد دانشگاهی در خور نیازهای آتی جامعه ایست که قرار است ایجاد شود (۱) نمیتوان تردید کرد. انقلاب فرهنگی قبل از آنکه پاسخ به مردم و فریب آنها نسبت به نگاه داشتن دانشگاه‌ها باشد، کوششی است. در جهت تبدیل آموزش عالی - و نه البته تحول در فرهنگ توده - در جهت منافع جناح‌های حاکم. از اوان تاسیس، جناحین حاکمیت ستاد انقلاب فرهنگی را معروض اعمال نظرگاه‌های خود قرار دادند. اسرار امر تا آنجا پشرفک که بدینال با لاکر فتر تضاد آنها از درون ستاد انقلاب فرهنگی، "جهت‌آباد

گرامی باد یاد شهدای سنگر آزادی

دانشگاهی" که مجری طرح های دانشگاهی حزب حاکم میباشد، بوجود آمد در حالیکه ستاد هنوز از نفوذ "لیبرالها" نظیر کلی خالی نشده است. در همان حال که جهاد اداره دانشگاه ها را به صورت قطع و قطع اسنادار مرفقی و جیب بعبه دارد و راه را برای تبدیل دانشگاه به پایگاه آموزش شخصی حزب جمهوری اسلامی باز میکند، بیشتر و بیشتر به نیازهای "واقع بینانه" قشر حاکم مبردارد. دشمن سر سخت بنی صدر، جلال الدین فارسی، که روزی در جریان بورس گفت: بود "مردم استقام خود را از دانشگاه بگیرند" رهبری جهاد را بعهده دارد. او روز به روز روز صخهای بیشتری میکوبد تا دانشگاه بدست حریف نیافتد. بقول خودشان استادان را فعال میکند، اما حالب است اگر بدانیم این سینه خاکند شرقی و نه غربی، بیش از ۹۰ درصد کارهای تحقیقی استادان را به ترجمه متون غربی اختصاص داده است و باقی را به پژوهشهای اسلامی، و این در حالیست که بیست و پنج درصد از آن ۹۰ درصد استادانی هستند که بیست و پنج درصد تحقیق بیرون یکی از مسائل عمده جامعه را کرده بودند. بدینسان فارسی دانشگاه را برای حزب حاکم میازد. مسئولان انقلاب فرهنگی همه جا رهنمودهای آیت الله خمینی را مبنی بر "اسلامی کردن دانشگاه ها" با خود حمل میکنند. اینک در یک سالی گذشته گذشته و "مخ غلطی" نگردانند، دیگر هم صدانند که از اسان اسلام چیزی بیرون آمدنی نیست و حایل کارشان در بوسان حجاب اسلامی بر دانشگاهها و در میان سعی بر تبدیل آن به ابزار فرهنگی استوار خواهد بود. در این میان اعمال تبلیغاتی و نظرگاههای روحانیون مشخص است. حتی اینکار فراموش نمیشود. گناه واقعیتها با فتاوی بیخوردگی هم پیدا میکنند. از آنطرف "لیبرالها" از حد ستاد انقلاب فرهنگی و با یک سر اسان طرفدار خود و نیز تباری صفتی معدهای سیاسی در طرح بازگشایی دانشگاهها و در پی میکنند. حزب جمهوری و جهاد تبلیغی برای بازگشایی دانشگاهها ندارند. آنها گزینان تبدیل واقعی دانشگاه به مرکز تربیت شخصی مکتبی و با بهتر بگوئیم بکنیون متخصص که در آن مائدههای مادی خورده بورژوازی و جناحی ارسورژوازی نفسین شده اند میباشد. لیبرالها در مقابل آنان به طرح شعار گذاشته اند که گشایی دانشگاهها و نیاز جامعه و انقلاب است. دانشگاه و علم و آزدان آردیشه دست زده اند. کاملاً به محوای دانشگاهی که میخواهند باز گشایی گاهی سافکیم تنها دورویی آنان را بار میسازد. در دانشگاه آنان نه شورا مطرح است و نه بود ارگانیک میان زحمتکشان و دانشکامان. آنها در صورت باز گشایی السد تولید بیشتر" به قسمت استثمار بیشتر، و سافع جناحی دیگر از بورژوازی را ملحوظ میدارند و لاغیر، هرگز به گناه بصمن و بشب روایط طبقاتی

و تاء مین شرایط وابستگی را بعهده خواهند گرفت، گرچه خصلت دوگانگی دانشگاهها و وجود فرزندان توده ها، انقلابیون و نیروهای مترقی حتی در آن صورت نیز این مراکز را بصورت محل تبلور آگاهانهی نبرد طبقاتی و ضد امپریالیستی در خواهند آورد.

"خصلت دوگانگی دانشگاه ها" آن واقعیتی است که انقلابیون کمونیست و دانشگاهیان مترقی میباید آنرا در حرکت خود مورد توجه قرار دهند. بنا به این واقعیت که رشد دانشگاهها محصول رشد سرمایه داری بوده و به مراکز تبدیل شده بودند که بتوانند منافع قشر حاکم را تاء مین کنند، بدلیل مربوط به نقش تاریخی روشنفکران و بعثت پیوندی که ناگزیر با توده های مردم داشته است خود منشاء مبارزات و مقاومت علیه سرمایه داری و ویژه رژیم وابسته و خود کامه ای شاه نیز بشمار می آمدند. در حالی که رژیم شاه سعی در نفوذ و به زیر سلطه در آوردن دانشگاهها، که محصول تکامل اجتماع داشت، روشنفکران متعدد در تکاپوی تبدیل آنها به مراکز آگاهی و مبارزه ای توده ها بودند. در یکسالی که از تهاجم خوین و حساب شده و یکدست به دانشگاههای سراسر کشور میگذرد تلاوه بر شهیدانی متعدد که از سنگر دانشگاه به پیشگاه مردم عرضه شده است، مراکز علمی به تعطیل کشاننده شده و سرمایه های مادی و معنوی فراوان عاطل مانده و به هدر رفته است. این مراکز فعال و زنده مبارزه به سکونتی برگذار فرو رفتند که در سایه آن رژیم توانسته است با دستی بازتر به هر حرکتی بر علیه خواسته های توده ها و منافع زحمتکشان بپردازد که قتل عام خلقها، سرکوب آزادیها، نابامانی رفقت بار اقتصادی ناشی از آن، فقر و حشمتناک زحمتکشان و بالاخره کشاننده شدن به جنگی خاسمان بر انداز نموده های آنند. دفاع از بازگشایی دانشگاهها و کوشش در جهت تصفیه آن از عناصر خائن و وابسته به رژیم شاه (که در گذشته مانع از ایفای نقش واقعی دانشگاهها هم در بعد ویژه مبارزاتی و هم در ابعاد اجتماعی آن بوده اند) و سپس برقراری نظام شورائی به منظور حمایت از دموکراتیسم دانشگاهی امکان بیوند ارگانیک با توده ها و سر انجام ایجاد دژ راستین مبارزات صداستثمار - ضد امپریالیستی و طبعه ایست که سازمان ما و تمام مبارزهای انقلابی پیش روی خود دارند. در مقابل طرحهای سازشکارانه و خیانت آمیزی که جریانهای سوده ای و اکثریتی در دانشگاه طرح میکنند، و در همان لحظه در مقابل مرداب گذاشته های "لیبرالها" در مورد دانشگاهها، نیروهای انقلابی جز اراده ای آلترناتیو مستقل خود که مبتنی بر اراده ای توده ای دانشجویان کارکنان و استادان و در حمایت توده های مردم باشد راهی ندارند. سازشکاران دسته یخبندان

هر دو جناح حاکم دشمن زحمتکشان، حامی سرمایه دار

به انواع و اقسام درگیریهای اقتصادی و اجتماعی گرفتار آمده اند تا حد معینی کشش و توان حمایت از مبارزات دانشگاهیان را دارند. در عین حال این توان نیز نباید دست کم و با لایتغیر گرفته شود. ترویج راه حلهای انقلابی با اتکاء به همین میزان نیروی آماده مردم و دانشگاهیان قادر است توان عمومی را بویژه در میان اقشار آگاه اجتماعی ارتقاء بخشد. مرزبندی قاطع در مقابل راه حلهای انحرافی تنها با طرح برنامه های انقلابی میسر نیست. مبادی این طرحها را در بیشترین ارتباط سازنده با زحمتکشان بویژه طبقه کارگر قرار داد. آنها را آموزش دهند و از آنها الهام بگیرند. اینگونه میتوان از انتزاعی شدن آنها جلوگیری کرد. و بدینسان از منزوی شدن خود جلوگیری کنند. سطح مبارزات دانشگاهیان می باید مطابق برنامه و متناسب با افزایش آگاهی و همکاری عمومی ارتقاء یابد. مجموعه ی طرح ها و برنامه ها از غالب طرحی نو در مقابل انقلاب فرهنگ سازی کذائی خواهند بود. طرحی که در آن نه وعده انقلاب فرهنگی - که در گروی انقلاب اجتماعی است - بلکه وعده ی تبدیل دانشگاه ها به سنگرهای دفاع از آزادی و مراکز پرورش اندیشه های خلاق و مکانهائی برای تبلور دردهای اجتماعی نهفته است. وعده ی هموار کردن راه انقلاب اجتماعی، به مثابه تنها راه نهائی حلال بحران های جامعه، از کانال فرهنگ و دانش و هنر.

سعی دارند مسئله ی دانشگاهها را به فراموشی بکشانند و به ارضای آنرا در زمره حرکت با عرای و مبارزه با "نظام بزرگ" ممانعت بورژوازی و آزادی و آگاهی را ماستمالی کنند. تراسان با حدی هم از افشا شدن خودشان در نسجه ی آغاز فعالیت دانشگاهی است. اینان در مورد آلتربانوهای دانشگاهی نه مبارزه با انقلاب فرهنگی فزایی و جهاد دانشگاهی را که تا امروز به کار تخریب و انهدام دائمی مشغول بوده است، بلکه لزوم همکاری با آن را توصیه میکنند. گویا نام "جهاد" آنها را سخت گرفته است. در مقابل، "لیبرالها" سعی در بازگشائی دانشگاه در سایه ی توجیه جلدی بنی صدر در اول تا سوم اردیبهشت سال قبل دارند. دانشگاه آنان از حیث محتوی تفاوت چندانی با دانشگاه زمان شاه ندارد. آنها هنوز بر سر این عقیده که عامل تعطیل دانشگاهها "چیپها" بوده اند بافتاری دارند. واضح است که در صورت بازگشائی آنان چه محتوی و چه شکل برخوردی را پیش خواهند گرفت. در این میان چه مستقل وظیفه دارد کسه در فعالیتهای دموکراتیک دانشجویان و دانشگاهیان در جهت بازگشائی دانشگاهها شرکت کند. در همان حال مرزبندی ناعلم با "لیبرالها" را فراموش نماند. تصور ارائه ی سرمایه ی اداره ی دانشگاهها - در برابر منافع زحمتکشان و در جهت مبارزه ی عدالت - عدالت امری است که آنان بعنوان بدل به دست آوردی است. در سایه ی دفاع از آن بدلیها ممانعت راه حل چه در مورد دانشگاهها در میان مردم ترویج شود و در مقابل راه حلهای حاکمیت به آنان عرضه گردد. در همین رهنگر مبارزات دموکراتیک دانشگاهیان میباشد آنچنان جهت داده شود که از لغزیدن به بندهای "لیبرالها" و یا گرایش بسوی دام تودادهای اکثریتی میرا باشد. همه ی آنها در سایه ی دفاع از طرحهای انقلابی، و سازما دادن مبارزات دموکراتیک و اتکاء به نو تا مسراساست. توده ها که اینک به برک پیوری اسلامی، خود

جنبش دانشجویی...

باید توده ها را نسبت به اهداف رژیم آگاه گرداند و لزوم بازگشائی فوری دانشگاهها را تبلیغ نمود. تنها در این صورت است که میتوان، دانشگاه این منحل همیشه فروزان جنبش مترقی و ضدارتجاعی را بار دیگر فروزان تر کرده و جهت گسترش مبارزه علیه رژیم حاکم و امپریالیسم جهانی گام برداشت.

اول اردیبهشت...

- * دانشگاهی که مدرسه ی انقلاب باشد،
- * دانشگاهی که توطئه های هر رژیم سرکوبگری را افشاء کرده و از منافع مردم ستم دیده دفاع میکند،
- به برنامه ی فوری همه شکل های مترقی دانشجویی و استادان تبدیل شود.
- بار دیگر در سالروز اول اردیبهشت یاد دانشجویان شهید را گرامی داشته و تمامی نیروهای انقلابی و مترقی را به مبارزه ای یکپارچه و متحد، برای بازگشائی مجدد دانشگاهها فرامیخوانیم.
- گرامی باد یاد دانشجویان شهید
- هر دو جناح حاکم دشمن زحمتکشان حامی سرمایه دار
- دانشگاه سنگر زحمتکشان آزاد باید گردد

۶۰/۱/۲۸

سازمان وحدت کمونیستی

